

## گروگانگیران دیروز جنگ افروزان امروز

زمان حال گذشته را در بردارد و باردار آینده است. از این رو، غفلت از گذشته، ناتوانی از مدیریت رشد خود در حال و آینده و به قدرت ویران گر سپردن سرنوشت خویش است. هر انسانی که بداند گذشته در لحظه به لحظه زندگی روزانه او حضور دارد و عمل می کند، نیز می داند که چسان گذشته را سرمایه رشد خود در حال و آینده کند. برای مثال، هرگاه ایرانیان و امریکائیان از طراحان و مجریان طرح تسخیر سفارت امریکا و گروگانگیری اعضای آن، صورت حساب می خواستند، از آن روز تا امروز، طراحان و مجریان طرح گروگانگیری در امریکا و ایران، بر سرنوشت امریکائیان و ایرانیان حاکم نمی شدند و خاورمیانه را سر زمین آتش و خون نمی کردند و ایران در معرض محاصره اقتصادی و جنگ نبود. امروز هم اگر سعی در تحصیل اطلاع کنند و بر گذشته و حال نیک آگاه شوند، می توانند صاحب سرنوشت خویش بگردند و آینده را حال آزادی و رشد بر میزان داد و و داد کنند.

داده ها، نظر ها و اطلاع های جدید در باره گروگانگیری را در دو فصل دسته بندی می کنیم: در فصل اول، یافته های جدید در امریکا و نقش بوش پدر و ربط تدارک جنگ از سوی بوش پسر بر ضد ایران را با گروگانگیری و در فصل دوم، اطلاع های جدید که، در ایران، گروگانگیرهای آن روز و دیگران بر زبان و قلم آورده اند:

### گروگانگیری و ربط آن با بحران اتمی و تهدید ایران به محاصره اقتصادی و جنگ؟

**روبرت پاری: امروز دیگر مسلم است ژرژ بوش در اکتبر سورپرایز نقش داشته است اما چرا ژرژ دبل یو بوش ( پسر ) انتشار اسناد آن دوره را در دو نوبت ممنوع کرد و چه ربطی میان گروگانگیری و تمایل شدید بوش به جنگ بر ضد ایران وجود دارد؟**

انقلاب اسلامی: روبروت پاری، افزون بر کتاب، در پی یک رشته مقاله ها، دو رشته مقاله در باره رابطه خانواده بوش با گروگانگیری و ربط تمایل بوش ( پسر ) به جنگ با ایران با گروگانگیری اعضای سفارت امریکا در تهران، در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ ( ۴ نوامبر ۱۹۷۹ ) انتشار داده است. نکات تازه این مقاله ها عبارتند از:

#### \*روبرت پاری: بوش ها و حقیقت در باره ایران ( ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۶ ):

• با وجود راه حل دیپلماتیک، بوش تمایل به جنگ با ایران دارد و این برغم خطرها که جنگ برای سربازان امریکا در عراق و منافع دراز مدت امریکا در جهان، در بردارد. با وجود چنین بحران شدیدی، خانواده بوش همچنان از انتشار واقعیت ها در باره روابط امریکا با ایران، جلوگیری می کنند. این واقعیت ها بیاتر روابط پنهانی جمهوریخواه ها با رژیم جمهوری اسلامی، یک ربع قرن پیش از این، بر سر گروگانهای امریکائی هستند. بوش ( پسر ) در توجیه تمایل خود به جنگ با ایران می گوید: گفتگوی مستقیم با ایران بی نتیجه است. اما پدر او می داند که گفتگوی مستقیم با ایران نتیجه دارد:

• امروز، سند قانع کننده در اختیار است که ژرژ بوش در گفتگو با رادیکالهای رژیم ایران شرکت داشته است. این گفتگوها در فضای کارتر، رئیس جمهوری وقت امریکا و با هدف به تأخیر انداختن آزادی ۵۲ گروگان امریکائی در تهران ( اکتبر سورپرایز )، تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در نوامبر ۱۹۸۰ انجام گرفته اند. در برابر این کار، قول ارسال اسلحه به ایران داده شده است.

• ژرژ دبل یو بوش ( پسر ) به محض برعهده گرفتن ریاست جمهوری در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۱، دستوری را صادر کرد که بنا بر آن، از رده محرمانه خارج کردن و انتشار دادن اسناد مربوط به دوران ریاست جمهوری ریگان و بوش را ممنوع کرد. بعد از تروهای ۱۱ سپتامبر، بوش سانسور را کامل تر کرد وقتی با صدور دستوری اسناد مربوط به معاونان ریاست جمهوری را نیز ممنوع کرد.

• اما به توجه به خطر جنگ، اطلاع مردم امریکا از نقش بوش ( پدر ) در معامله بر سر گروگانهای امریکائی حیاتی است: نخست به این دلیل که مردم امریکا از تاریخ واقعی روابط امریکا با ایران، پیش از این که بوش ( پسر ) جنگ دیگری را در خاورمیانه به راه اندازد، می باید اطلاع حاصل کنند. و آنگاه به این دلیل که درجه آمادگی طرف ایرانی به گفتگو و به نتیجه رسیدن آن، بستگی تمام دارد به ممکن بودن این گفتگو دارد. در حقیقت، تنها امری که می تواند مانع از دست زدن بوش به جنگ با ایران شود، آگاه شدن مردم امریکا از نقش خانواده بوش در اکتبر سورپرایز است.

خطر جنگ جدی است. زیرا به تازگی، یکی از مقامات ارشد حکومت بوش به خبرنگاری گفته است: رئیس جمهوری بر این باور است که او تنها کسی است که در رابطه با ایران، می تواند کاری بکند. یک امر روشن است و آن این که منبع اصلی فشار برای آنکه حکومت دست به حمله با ایران بزند، شخص

رئیس جمهوری است. شارل کروتامر، سرمقاله نویس واشنگتن پست که طرز فکر محافظه کاران جدید را باز می تاباند نیز به این نتیجه رسیده است که بوش مصمم به حمله به ایران است.

• در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱، همزمان با ادای سوگند از سوی ریگان، گروهانها آزاد شدند. آن روز، گفتند هیئت ریگان ایرانیها را ترسانده و همزمان با ادای سوگند او، گروهانها را آزاد کرده اند. اما امروز، سندها حاکی از آنند که آزاد کردن گروهانها همزمان با ادای سوگند از سوی رئیس جمهوری امریکا، از پیش سازمان داده شده بود: بنا بر یک معامله، جمهوریخواهان قوه مجریه را از آن خود کردند و بنیادگراهای ایران اسلحه و امتیازهای دیگر بدست آوردند.

• اینک روشن است که جمهوریخواه ها، در سال ۱۹۸۰، با آیه الله خمینی و همکاران او تماسهای محرمانه برقرار کرده اند و تا امروز، کوشیده اند اسناد این تماسها از قید محرمانه خارج نشوند. زیرا می دانند اگر مردم امریکا از روابط پنهانی جمهوریخواه ها با طرف ایران خود آگاه می شدند، ریگان و بوش به ریاست و معاونت ریاست جمهوری امریکا نمی رسیدند و بعد از ریگان، بوش ریاست جمهوری نمی یافت و امروز، بوش (پسر) رئیس جمهوری امریکا نبود. تنها بخشی از اطلاعات مربوط به معامله پنهانی جمهوری خواه ها با بنیادگراهای ایران، در پی ببار آمدن افشاح ایران گیت، در ۱۹۸۶، از پرده بیرون افتاد ...

• ریشه افشاح ایران گیت: در برابر چند روزنامه نگار، مقامی از مقامهای حکومت ریگان، نیکولا ولیوتس Veliotis، مشاور وزیر امور خارجه ریگان در امور خاورمیانه، ریشه افشاح ایران گیت را پی گرفت تا به معامله پنهانی بر سر گروهانها در ۱۹۸۰ (اکتبر سورپرایز) رسید. در مصاحبه اش، ولیوتس گفت: نخست او بود که جریان مداوم و سری اسلحه به سوی ایران را کشف کرد و این بعد از آن بود که هواپیمای حامل اسلحه از اسرائیل بسوی ایران برخاست و در ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۱، توسط روسها سرنگون شد ... و چون در این باره تحقیق کردم، به این نتیجه رسیدم که اداره کنندگان مبارزه انتخاباتی ریگان و بوش، پیش از انتخابات ریاست جمهوری، با ایران معامله پنهانی انجام داده اند. در این معامله، پای اسرائیل نیز بمیان بوده است.

• و در جریان تحقیق در باره ایران گیت، من خلاصه شهادت مقام وزارت خارجه امریکا، داوید ساترفیلد را بدست آوردم. این سند محرمانه بود. ساتر فیلد بر این باور بوده است که اسرائیل روابط نظامی با ایران را مصرانه حفظ کرده بود. بنا بر این نظر که ایران کشور غیر عرب در خاورمیانه است که می تواند متحد بالقوه اسرائیل باشد. مسلم است که در ۱۹۸۰، اسرائیل به ایران اسلحه می داد. در طول سالها، مقامات اسرائیل به تکرار گفته اند که اسلحه را با موافقت مقامات حکومت ریگان و بوش به ایران می فرستاده اند. در اواسط سال ۱۹۸۲، آریل شارون، وزیر دفاع وقت اسرائیل به واشنگتن پست گفت: ما همه از استبداد خون ریز خمینی نفرت داریم اما مقادیر کم اسلحه به ایران دادیم تا که پنجره ای به روی این کشور بگشاییم و پل باریکی با ایران برپا داریم

و در مصاحبه با من، در ۱۹۹۳، اسحق شمیر، نخست وزیر وقت اسرائیل، در پاسخ این پرسش که آیا اکتبر سورپرایزی در کار بوده است یا خیر، بدون تردید گفت: مسلم است اکتبر سورپرایزی بوده است.

• دادستان مستقل مأمور تحقیق قضائی در باره ایران گیت نیز به حدس رسید که ایران گیت پی آمد اکتبر سورپرایز است. زیرا بدون وجود معامله پنهانی در ۱۹۸۰، فروش اسلحه در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ به ایران قابل توجیه نیست. زیرا توفیق بس اندک حکومت ریگان - بوش در آزاد کردن گروهانهای امریکائی در لبنان، نمی تواند فروشهای محرمانه اسلحه به ایران را توجیه کند.

وقتی بازجوهای والش از دونالد گرگ، مشاور امنیتی بوش بهنگامی که معاون رئیس جمهوری بود، بازجویی می کردند از او در باره شرکتش در گفتگوهای ۱۹۸۰ بر سر گروهانهای امریکائی نیز پرسیدند. انکار او از سوی والش و همکاران او قانع کننده بنظر نرسیده است (نگاه کنید به گزارش والش، جلد اول، صفحه ۵۰۱).

• وقتی، برای PBS، در باره اکتبر سورپرایز تحقیق می کردم، داوید هندرسون که کارمند دایره خارجی وزارت دفاع امریکا بود، به من گفت: در ۱۸ اکتبر ۱۹۸۰، از زبان جون مکین، روزنامه نگار شیکاگو تربیون شنیده است که جورج بوش به پاریس رفته است. به مکین نیز از یک مقام ستاد تبلیغاتی جمهوریخواه شنیده بود که برای دیدار و گفتگوی محرمانه با هیأتی ایرانی، به پاریس رفته است. مکین گفت: در این باره چیزی نوشتم زیرا مقامی که این اطلاع را به من داد، زیر حرف خود زد.

اما وقتی در اوائل ۱۹۹۰، ماجرای اکتبر سورپرایز مسئله روز شد و چند مقام اطلاعاتی گفتند بوش در اواسط اکتبر ۱۹۸۰ به پاریس رفته بود تا از دولت ایران قول بستاند گروهانها را پیش از انتخابات ریاست جمهوری آزاد نکنند و در عوض اسلحه و... دریافت کنند، هندرسون اطلاع خود را در باره سفر بوش به پاریس، در نامه ای به سناتوری، باز نوشت. آن نامه را کسی برای من فرستاد. مکین Maclean نیز تصدیق کرد از یک مقام ستاد انتخاباتی ریگان و بوش شنیده است که بوش برای معامله محرمانه با ایرانیها، حدود ۱۸ اکتبر، به پاریس رفته است. اما حاضر نشد نام و نشانی منبع خود را باز گوید.

• شاهدان دیگر، بر وقوع معامله در پاریس، در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۰، شهادت داده اند:

- رئیس جمهوری پیشین ایران، ابوالحسن بنی صدر گفته است بر سر گروهانها، میان جمهوریخواه ها و ایرانیها معامله شده است.

- کلود آنجلی، روزنامه نگار و پژوهشگر فرانسوی، به استناد منابع خود در دوایر سری فرانسه نوشته است که این دوایر به دیدار و معامله جمهوریخواه ها و ایرانیها، در پاریس، در تعطیلات آخر هفته ۱۸ و ۱۹ اکتبر پوشش داده اند.

- مارتین کلیان، روزنامه نگار آلمانی، از یکی از دستیاران رئیس دوایر سری فرانسه، آکساندر دومارائز، نیز همین اطلاع را بدست آورده است.

- دیر تر، شرح حال نویس دومارائز، داوید آندلمن به تحقیق کنندگان کمیته تحقیق پیرامون اکتبر سورپرایز مجلس نمایندگان امریکا گفت: دومارائز، در ضمن خاطرات خود گفته است: به ریگان و بوش، در مبارزه انتخاباتیشان، از راه ترتیب دادن ملاقات جمهوریخواه ها با ایرانیها، برای معامله بر سر گروهانهای امریکائی، کمک کرده است. اما او خواست این قسمت از خاطرات او حذف شود. زیرا دوست او بوش نامزد ریاست جمهوری بود و او نمی خواست انتشار این اطلاع به انتخاب شدن او زیان رساند.

• با توجه به نقش بوش ( پدر ) در معامله بر سر گروگانها است که می توان فهمید چرا در پی رأی ۵ قاضی دادگاه عالی بر متوقف کردن شمارش آرای ایالت فلوریدا و به ریاست جمهوری رسیدن بوش ( پسر ) دستوری را که مشاور حقوقی او، آلبرتو گونزالس تهیه کرده بود، امضاء کرد. بنا بر این دستور، بخش عمده اسرار معامله های، اکتبر سورپرایز و ایران گیت و جنگ عراق با ایران، از مردم امریکا پوشیده می ماند. هم اکنون، حکومت بوش در تدارک جنگ با ایران است حال آنکه نه مردم امریکا و نه حتی بسیاری از مقامات حکومت نمی دانند چرا، با گروگان گیری، تاریخ امریکا مسیری را پیدا کرد که خانواده بوش بر سر نوشتش حاکم شد و امریکا را از این ماجرا به آن ماجرا کشاند.

## \*روبرت پاری : همان ها که معامله اکتبر سورپرایز را انجام دادند و افتضاح ایران گیت را بار آوردند، امروز در تبلیغ و تدارک جنگ با ایران هستند :

در اکتبر ۲۰۰۶، روبرت پاری سه مقاله طولانی در باره « اکتبر سورپرایز اصلی » نوشته است. سومین آن درباره نقش آن دسته از اعضای سیا است که یا بناد ژرژ بوش ( پدر ) را تشکیل می داده اند و یا از تصفیه شدگان سیا بوده اند و یا در سیا و کاخ سفید، نه برای رئیس جمهوری وقت، جیمی کارتر، که برای بوش کار می کرده اند. پاری، با معرفی آنها به مردم امریکا، هشدار می دهد که جنگ افروزان امروز، همانها هستند که گروگانگیری را پدید آوردند و بر سر گروگانها معامله پنهانی را ترتیب دادند و بعد افتضاح ایران گیت را به بار آوردند :

• افسران سابق سیا از کارتر سخت عصبانی بودند. تا بدانحد که سنت عدم جانبداری از یکی از دو طرف را شکستند و در ۱۹۷۹ از نامزد حزب جمهوریخواه حمایت کردند. آن زمان، بوش از این حزب، خود را نامزد ریاست جمهوری کرده بود. بوش در سیا خدمت کرده بود و گروه خود را داشت. افسران ارشد بخش عملیات مخفی سیا بسود او فعالیت می کردند. در ۱ ماه مه ۱۹۷۹، این لطیفه در باره بوش بر سر زبانها افتاد: نیمی از کسانی در مراسم اعلان نامزدی بوش شرکت کرده بودند، عضو سیا بودند.

بیل کلی، که پیش از بوش رئیس سیا بود، می گوید: گروه بزرگی از اعضای سیا به حمایت از بوش وارد مبارزه انتخاباتی شدند. در سال ۱۹۷۶ که سیا، بخاطر جاسوسی از امریکائیان و دیگر سوء استفاده ها از قدرت، مورد انتقادهای سخت قرار گرفت، بوش از سیا و کارکنانش دفاع کرده بود.

• حدود ۲۰ نفری از مقامهای پیشین سیا بخاطر بوش، رئیس پیشین خود، وارد مبارزه انتخاباتی بسود او شدند. از آن میان، رئیس قسمت امنیت سیا، روبرت کامبینو که بلافاصله بعد از ترک سیا، به خدمت بوش در مبارزه انتخاباتی در آمد.

غیر از آنها که سیا را ترک کردند، افسرانی نیز بودند که در شغلهای خود ماندند و برای بوش کار کردند. گامبینو که ۲۵ سال در سیا خدمت کرده بود سیا را ترک گفت در عوض، دونالد گرک، بعنوان نماینده سیا در شورای امنیت ملی، ماند. بنا بر آن بخش از تحقیق کمیته تحقیق مجلس نمایندگان در باره اکتبر سورپرایز که انتشار نیافت و در ۱۹۹۴، من آن را در بایگانی یافتیم، این دو دوست نزدیک یکدیگر بودند.

• اما بسا مهمترین دستیار بوش تنودور شاکلی بود. او افسر افسانه ای عملیات محرمانه سیا و متخصص اینگونه عملیات و معروف به « شیخ موبور » بود. در جریان جنگ سرد، از ویتنام و لائوس تا عملیات بر ضد فیدل کاسترو در کوبا، شاکلی بسیاری عملیات شبه نظامی را رهبری کرد. در آن عملیات، شاکلی بر کار صدها عضو سیا ریاست می کرد و بسیاری از مادونهای خود را مدیون و وفادار به خود کرده بود. برای مثال، دونالد گرک تحت امر شاکلی در ویتنام خدمت کرده بود.

شاکلی با استنفیلد ترنر، رئیس سیا که کارتر برگزیده بود، نساخت و در ۱۹۷۹ سیا را ترک گفت. شاکلی بر این اعتقاد بود که ترنر، با تصفیه صدها عضو سیا که بسیاری از آنها تحت امر شاکلی کار کرده بودند، سیا را ویران می کند.

و شاکلی را بوش بر کشیده بود: در سال ۱۹۷۶ که بوش رئیس سیا بود، او شاکلی را معاون خود در عملیات محرمانه کرده بود. از این رو، وقتی شاکلی سیا را ترک گفت، به خدمت بوش در فعالیتهای انتخاباتی در آمد.

و چون جمهوریخواه ها از سوئی نگران موفقیت کارتر در حل مسئله گروگانها بودند و، از سوی دیگر، می خواستند مانع از موفقیت او شوند، شاکلی شبکه ای ایجاد کرد تا از فعالیتهای کاخ سفید برای آزاد کردن گروگانها اطلاع کسب کند. افراد این شبکه از ایرانی ها، در لندن و هامبورگ، اطلاع کسب می کردند. ژرژ کاو می گوید: من می دانم که شاکلی دو طرف در آلمان داشت و می دانم که با آنها گفتگو می کرد اما نمی دانم چند اندازه دور رفته است. او در تماس با ایرانیها در زمستان و بهار ۱۹۸۰ بسیار فعال بود. او تا پایان ۱۹۸۰، برای آنکه کارتر موفق به حل مشکل گروگانها پیش از انتخابات نشود و جمهوریخواه ها موفق به معامله پنهانی بشوند، به کار ادامه داد.

انقلاب اسلامی: در حقیقت، تماسهایی که از جانب ریگان - بوش با مقامهای ایران گرفته شدند، از زمستان ۱۹۸۰ شروع شدند. از جمله، ( بنا بر کتاب گروگانگیری نوشته ابوالحسن بنی صدر ) با یک دوست بنی صدر در آلمان ارتباط می گیرند و می گویند می خواهند در باره گروگانگیری صحبت کنند. بنی صدر اجازه نمی دهد و می گوید: امریکا دو حکومت ندارد. اما با دستگاه خمینی و رهبری حزب جمهوری اسلامی نیز تماس می گیرند و این تماس ها - که اینک معلوم می شود شاکلی سازمان دهنده آنها بوده است - از تابستان ۱۹۸۰ مرتب تر می شوند و به معامله بر سر گروگانها می انجامد. معامله ای پنهانی که « اکتبر سورپرایز » نام گرفت.

• بنا بر دست نوشته ریچارد آلن، مشاور ریگان در امور خارجه، در ۲۷ اکتبر ۱۹۸۰، بوش تلفن می کند و پیام فرماندار تکزاس را ابلاغ می کند. چون کانلی که عضو حزب دمکرات بود و در دوران ریاست جمهوری نیکسون، به حزب جمهوریخواه پیوسته بود، به بوش اطلاع داده بود که طرفهای تماس او در نفت خاورمیانه او را از شایعه ای آگاه کرده اند که بنا بر آن، کارتر موفق شده است مشکل گروگانها را حل کند.

بنا بر دست نوشته آلن، بوش دستور داده بود موضوع را از طریق جنی فر، به تنودور شاکلی اطلاع دهند. مقصود جنی فر فیتز جرالده بوده است. جنی فر از زمان خدمت بوش در سیا، دستیار او بوده است.

بدین قرار، جمهوریخواه ها در همان حال که خود با بنیادگرایان رژیم ایران معامله کرده بودند، نگران آن بودند که مبادا طرف ایرانی با هر دو طرف در معامله بوده و معامله با کارتر را چرب تر یافته و با او معامله کرده باشند.

بدین قرار، دست نویس ریچارد آلن که من آن را در بایگانی کمیته تحقیق در اواخر ۱۹۹۴ یافتیم، نخستین مدرک است حاکی از این که بوش و شاکلی در سال ۱۹۸۰، در باره بحران گروگانها، با یکدیگر همکاری می کرده اند. اما از آغاز گروگانگیری، کارتر ندانست در محاصره دشمنان خویش است. غیر از ساده دلی یا بنا بر مقام و کار خود، دلیل دیگر این بود که او به سراغ کسانی که بر ضد او فعالیت می کردند می رفت به این گمان که در پایان بخشیدن به بحران گروگانگیری می توانند کاری کنند. بی آنکه بدانند آنها با دشمنان او پیوند دارند.

• کیسی که مسئول ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش می شود، به گروگانهای امریکائی در تهران به دیده یک برگ برنده می نگرد که در دست هر یک از دو نامزد ریاست جمهوری باشد، برنده می شود. از این رو، کمیته خاص « اکتبر سورپرایز » تشکیل می دهد و از طریق جون شاهین، که از زمان جنگ جهانی دوم، با او دوستی داشت، با سیروس هاشمی تماس برقرار می کند.

دو ماه پس از تصدی ریاست ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش، کیسی با استفاده از شبکه ای از افسران سابق و در خدمت سیا، شبکه خبرچینی در دستگاه کارتر را تشکیل داد. در ۲۰ آوریل ۱۹۸۰، از انبوه کارشناسان مسائل خارجی و افسران سابق سیا که برای ریگان و بوش کار می کردند، گروه تشکیل شد و «گروه کار در باره ایران» نام گرفت. تحقیق کنندگان برای کمیته تحقیق در باره اکتبر سورپرایز وجود این گروه را کشف کردند. از جمله اعضای این گروه، ریچارد آلن و فرد آیکل و لورانس سیرمن بودند.

• از سوی دیگر، سیروس هاشمی که می دید احتمال پیروزی جمهوریخواه وجود دارد، در ظاهر برای کارتر و در باطن برای ریگان - بوش کار می کرد. او دست به رشته سفرها به مادرید زد. در ظاهر او برای آزاد کردن گروگانها سفر می کرد اما در تهران، نظر این بود که قصد واقعی سیروس هاشمی ترتیب دادن معامله ای میان جمهوریخواه ها با ایران در قفای کارتر است.

رئیس جمهوری وقت ایران، ابوالحسن بنی صدر، در نوشته خود خطاب به کمیته تحقیق، مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۹۲، می نویسد: رضا پسندیده، برادر زاده آیه الله روح الله خمینی، به من گفت: اگر شما موافقت نکنید همین پیشنهاد (معامله بر سر گروگانها) را به رقبای شما خواهند کرد. دیرتر، او به من گفت: جمهوری خواه ها نفوذ بسیاری در سیا دارند و اگر شما تن به معامله ندهید، حاصلش حذف شدن شما خواهد شد. بنی صدر می نویسد در برابر تهدیدها مقاومت کرده است و برای آنکه مشکل گروگانها بدون فوت وقت حل شود، کوشیده است. اما بر او روشن شده است که خمینی دارد با هر دو طرف، کارتر و ریگان، بازی می کند.

• در ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۰، کنوانسیون حزب جمهوریخواه در دترویت افتتاح شد. ریگان بوش را بعنوان معاون رئیس جمهوری برگزید. ریگان و بوش، بعنوان نامزدهای ریاست جمهوری، یک گروه استراتژیک ایجاد کردند که «گروه اکتبر سورپرایز» نام گرفت. بنا بر گزارش کمیته تحقیق در باره اکتبر سورپرایز، این گروه مأمور بود، از پیش، واکنشی را آماده کند که در صورت حل مشکل گروگانها از سوی کارتر، ریگان و بوش می باید نشان می دادند. اعضای گروه عبارت بودند از ریچارد آلن و شارل ام. کوپرمن و توماس هاش. مورر و اوژن و. روستو و ویلیام آر. وان کلو و فرد سی. آیکل و جون آر. لمن و روبرت. ژنی نومان و لورانس سیرمن و سیمور ویس.

اما بخشی از تحقیق در گزارش کمیته تحقیق آمده و بخش دیگری نیامده است. آن بخش دیگر که نیامده اینست که این افراد نیز عضو کمیته اکتبر سورپرایز بوده اند: مایکل لودین و ریچارد استیل ول و ویلیام میدن دروف و ریچارد پرل و ژنرال لوئیس والت و دریا سار جیمس هولوی.

باز بخشی از گزارش تحقیق گران که در گزارش کمیته تحقیق نیامده است، راجع است به اعضای سابق سیا که برای بوش کار می کرده اند که در دستگاه کارتر پیرامون فعالیتها برای حل مشکل گروگانها، برای ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش، جاسوسی می کرده اند.

ستاد تبلیغاتی ریگان - بوش هر ۲۴ ساعت شبانه روز فعال بود و بسیاری از اعضای دفتر آن اعضای پیشین سیا بودند. اینها نخست برای اینکه بوش نامزد ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه بگردد، کار می کردند.

• مبارزه دو حزب جمهوریخواه و دموکرات بر سر ریاست جمهوری، در درون رهبری ایران نیز بازتاب داشت: وزیر خارجه فعال ایران، صادق قطب زاده، در ۶ سپتامبر ۱۹۸۰ به خبرگزاری فرانسه گفت: من اطلاع دارم که ریگان در کار آنست که مانع از باز شدن بن بست گروگانها شود.

نقشه محرمانه جمهوریخواه ها برای به تأخیر انداختن آزادی گروگانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا، موجب تنش میان بنی صدر و آیه الله خمینی نیز شده بود. بنی صدر می نویسد: به خمینی فشار آوردم گفتگوها با نمایندگان حکومت کارتر برای حل مشکل گروگانها هرچه زودتر آغاز بگیرد.

• در ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۰، کیسی بار دیگر حواس خود را جمع گروگانها کرد: بنا بر بخش انتشار نیافته تحقیقات کمیته تحقیق و دست نوشته های آلن، در ساعت ۳ بعد از ظهر، با مقامهای ارشد ستاد تبلیغات ریگان و بوش، اوین میز و بیل تیمونس و ریچارد آلن دیدار کرد و با آنها در باره « طرح خلیج فارس » گفتگو کرد. دو تن دیگر از شرکت کنندگان در این اجتماع، مایکل لودین و نوئل کوچ بودند.

در همان روز، صادق قطب زاده، وزیر خارجه ایران، باردیگر گفت: « ریگان از سوی کیسینجر (وزیر خارجه اسبق امریکا) و دیگران حمایت می شود. و او مصمم است نگذارد مسئله گروگانها حل شود. آنها هرچه در توان دارند خواهند کرد تا که مانع از حل مسئله شوند. »

در همان حال که جمهوریخواه ها در واشنگتن سرگرم کار جلوگیری از حل مسئله پیش از انتخابات ریاست جمهوری بودند، فرستاده های کارتر، در آلمان غربی با صادق طباطبائی در باره شرایط آزادی گروگانها گفتگو می کردند.

• در واشنگتن، در هتل پلازا، مک فارلین، دستیار آن روز سناتور تاور، با توافق ریچارد آلن و سیرمن، با فرستاده ای از ایران گفتگو کردند. این فرستاده پیشنهاد می کرد گروگانها تا انتخابات ریاست جمهوری آزاد نشوند تا که ریگان پیروز شود. اما هیچیک از سه عضو ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش اسم و رسم فرستاده را به یاد نمی آورند!

• در ۲ اکتبر، ژرژ بوش، نامزد معاونت ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه، در گفتگو با گروهی از خبرنگاران، گفت: یک موضوع را هر کس در سر دارد و آن « اکتبر سورپرایز » است. یعنی حل مسئله گروگانها در آخرین لحظه و اثر آن بر انتخابات ریاست جمهوری.

با این سخن، او « اکتبر سورپرایز » را به مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری تزریق کرد. جز این که مسئله حل نشد زیرا اکتبر سورپرایز دیگری از راه معامله پنهانی میان جمهوریخواهان و بنیادگرایان رژیم، پدید آمد.

• در همان حال که جمهوریخواهان معامله پنهانی در پاریس و اکتبر سورپرایز را انکار می کردند، اسلحه بسوی ایران در جریان بود. بعد از معامله، سیروس هاشمی دست بکار فرستادن اسلحه به ایران شد ...

• از آن سو، دلال اسلحه ایرانی، احمد حیدری - بنا بر قول خود او - در سپتامبر ۱۹۸۰، به دومارانژ، رئیس دواپر مخفی فرانسه مراجعه کرد و از او برای ارسال اسلحه به ایران، استمداد کرد. دومارانژ او را با یک تاجر اسلحه فرانسوی در ارتباط قرار داد. ایو دولوری ترتیب ارسال اسلحه به ایران را داد. هواپیما در ۲۳ اکتبر فرانسه را به قصد تل اویب ترک کرد. در آنجا، ۲۵۰ تایلر اف - ۴ را بار زد و به فرانسه بازگشت و قطعات یدکی تانکهای ام - ۶۰ را نیز بار زد و در ۲۴ اکتبر بسوی ایران پرواز کرد. وقتی کارتر از این فروش اطلاع حاصل کرد به نخست وزیر اسرائیل، مناخم بگین اعتراض کرد.

و در ۴ نوامبر ۱۹۸۰، یک سال بعد از گروگانگیری، ریگان کارتر را شکست داد و به ریاست جمهوری انتخاب شد.

• بنا بر تحقیق اف بی آی، در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۱، سیروس هاشمی در لندن با مقامهای سپاه پاسداران دیدار کرد. حسابی به مبلغ ۱/۸۷ میلیون لیره گشود. گرچه حساب و پولی که در آن سپرده شد برای خرید اسلحه بود، اما ای بسا برای پرداخت رشوه به رادیکالهای سپاه بود.

• وقتی ریگان به ریاست جمهوری رسید، ریچارد آلن را مشاور امنیتی خود کرد. کیسی ریاست بر سیا را یافت. دونالد گرگ مشاور امنیتی بوش شد. روبرت گیت معاون سیا و دیرتر، در ریاست جمهوری بوش (پدر)، رئیس سیا شد. روبرت مک فارلین، بعد از ریچارد آلن، مشاور امنیتی ریگان شد. در اواسط دهه ۱۹۸۰، بسیاری از کسانی که در اکتبر سورپرایز شرکت داشتند، اقتضای ایران گیت را بوجود آوردند. اقتضای ایران گیت در ۱۹۸۶، بر ملاء شد.

بنا بر تحقیق رسمی در باره ایران گیت، سیروس هاشمی در فروش اسلحه به ایران برای این که ایران به آزاد شدن گروگانهای امریکائی در لبنان کمک کند، نقش داشته است. جز او، جون شاهین و تودور شاکلی و ویلیام کیسی و روبرت گیت و دونالد گرگ و روبرت مک فارلین و ژرژ کاو و مایکل لودین و ژرژ بوش و رونالد ریگان، در فروش محرمانه اسلحه به ایران نقشهای اصلی را داشته اند.

اما میان ایران گیت و اکتبر سورپرایز دیوار عبور ناپذیری کشیده شد تا ربط این دو به یکدیگر دانسته نگردد. هیچگونه تحقیق جدی برای یافتن ریشه یابی ایران گیت و ربط آن به اکتبر سورپرایز بعمل نیامد. کارکنان سیا که برای موفقیت ریگان و بوش فعالیت می کردند مهارت خود را بکار بردند تا که آن رویداد مهم را از تاریخ امریکا پنهان کنند.

### \* روبرت پاری: کلینتون ها روان دروغ می گویند :

در ۲۴ فوریه ۲۰۰۷، روبرت پاری مقاله ای زیر عنوان مشکل کلینتون ها با حقیقت، انتشار داد. در قسمتی از این مقاله، بخشی از خاطرات کلینتون را نقل کرده است که بسی مهم است:

• او در کتاب خود، « زندگی من » می نویسد: « می توانستم با عفو کسانی که در ایران گیت نقش داشتند و ژرژ بوش را عفو کرده بود، موافقت نکنم. » او دلایلی چند برای این کار خود می آورد: « من می خواستم امریکائیا را بیشتر متحد کنم نه این که اختلاف را بیشتر کنم. و بالاخره، پرزیدنت بوش دهها سال به کشورما خدمت کرده بود و من فکر کردم ما باید بگذاریم دوران بازنشستگی را در صلح و آرامش بگذرانند. داوری در باره کاری که کرده است را به وجدان او بازگذاریم. » اما دلیل کلینتون تصریح بر ارتکاب جرم توسط ژرژ بوش است.

هامیلتون، از حزب دموکرات، رئیس کمیته تحقیق در باره اکتبر سورپرایز نیز بنا بر همین نوع استدلال و این که سامانه دولت امریکا زیر سؤال می رود، گزارشی را ارائه کرد که بکار پوشاندن حقیقت از مردم امریکا می آید. با این که رئیس گروه محققان در خدمت کمیته تحقیق، لاورنس بارسلا به او فشار آورد که چند ماه دیگر نیز وقت می باید تا تحقیق به نتیجه قطعی برسد، او نپذیرفت و چنان کرد که مدارک مهم حاکی از وقوع اکتبر سورپرایز نیز سانسور شدند و در گزارش به آنها اشاره نیز نشد.

• در اوائل ریاست جمهوری کلینتون، من (پاری) به مدیر کل کاخ سفید، جون پودستا و دیگر مقامات ارشد مراجعه کردم و پرسیدم طرح شما برای پی گیری تحقیق تاریخی مهم که در ۱۹۹۳، نیمه تمام ماند، چیست؟ پاسخ شنیدم طرحی نداریم و بنا بر پی گرفتن تحقیق نیست. و کلینتون نیز اجازه نداد اسناد معامله پنهانی بر سر گروگانها انتشار پیدا کنند ...

انقلاب اسلامی: بدین قرار، آنها که معامله بر سر گروگانها را کردند و اقتضای ایران گیت را بار آوردند، امروز، مبلغان لزوم جنگ با ایران شده اند. گروهی از آنها از محافظه کاران جدید بودند و هستند و طرح مهار خاورمیانه از سوی امریکا و اسرائیل را از راه جنگ، به دست ژرژ بوش (پسر) به اجرا گذاشتند. در ایران نیز، همان دو جناح امریکائی و انگلیسی، در جمع، « خط سید ضیاء، با سازمان دادن گروگانگیری و « انقلاب فرهنگی »، بر ضد انقلاب ایرانی کودتا کردند:

## اطلاعات اندک از زبان گروگانگیرها حاکی از کودتا بر ضد انقلاب ایران:

پرسش اول: آیا خمینی پیش از وقوع از حمله به سفارت و گروگانگیری اطلاع داشت یا خیر؟

◀ به این پرسش، معصومه ابتکار پاسخ می دهد ( مصاحبه با روزنامه اعتماد ۱۲ آبان ۸۶ ) : موسوی خوئینی ها، روحانی مورد اعتماد دانشجویان پیرو خط امام که خبر اشغال سفارت را مدتی پس از وقوع آن به اطلاع رهبر انقلاب رساند و از ایشان شنید: « خوب جایی را گرفتید، محکم آن را نگه دارید.» اما علی زحمتکش یکی دیگر از گروگانگیرها جز این می گوید :

◀ مصاحبه اعتماد ملی با علی زحمتکش از شرکت کنندگان در تصرف سفارت امریکا و گروگانگیری :

\* اعتماد ملی : امامی که در راس حاکمیت یک کشور قرار گرفته و آن حاکمیت هم پذیرفته که آمریکا در خاکش سفارت داشته باشد و دیپلمات‌هایی را نیز در آنجا مستقر کند. نمی تواند از یک طرف رسماً به کشوری چنین اجازه‌ای بدهد و از طرف دیگر بعداً به طور رسمی و یا غیررسمی دستور بدهد که بربزند و آن سفارت را اشغال کنند؛ این تعارضی است که امام هرگز زیر بار آن نمی رفت.

● علی زحمتکش : شکل محرمانه‌اش هم خلاف اخلاق و عرف بود. امام می توانستند دستور بسته شدن سفارت را صادر کنند اما نمی شد که دستور به اشغال آنجا بدهند. به همین خاطر خیلی از حرکات که مردم با فرض اینکه در راستای نظر رهبرشان بوده است، انجام می دهند، اگر جایی مجوز لازم داشته باشد، بعد از طراحی، مجوز گرفته می شود. این کار را دانشجویها کردند، یعنی بعد از اینکه طراحی مخفیانه انجام شد و به مرحله نهایی رسید، قبل از عملی شدن، آقای موسوی خوئینی‌ها به قم سفر کردند و قرار بود مطلب را به عرض امام برسانند و در صورت عدم مخالفت امام برنامه عملی شود. آقای خوئینی‌ها مطلب را به امام نگفتند. البته ما متوجه نشدیم که نگفتند و فرض کرده بودیم که امام به ما اجازه ورود به سفارت را داده‌اند. بعدها وقتی از ایشان پرسیدیم که چرا قضیه را با امام مطرح نکردید، جواب دادند که من با توجه به شناخت عمیقی که از حضرت امام داشتم تحلیلیم این بود که اگر به امام نگوییم و امام بعداً مطلع شوند موافقت خواهند کرد، اما اگر قبل از عمل آن را با امام در میان بگذارم، مخالف این کار خواهند بود.

\* اعتماد ملی : یعنی در واقع شما امام را در معرض عمل انجام شده قرار دادید؟

● علی زحمتکش : نه! ما حرکتی کردیم که در بعد اخذ موافقت امام، مسوولیتش بر عهده آقای موسوی خوئینی‌ها بود؛ یعنی ما که مطلع نبودیم امام خبر ندارند. ایشان این مسوولیت را بر عهده گرفتند که این کار انجام شود و امام موافقت خواهند کرد. یعنی اگر چه طرح ریزی از خود ما بود و دستور ایشان نبود و اجرا را هم خود ما بر عهده داشتیم، اما برای شروع عمل می خواستیم لحظه آخر از ایشان کسب اجازه کنیم و این دور از صداقت بود که بدون اطلاع و اجازه ایشان کاری را انجام بدهیم و در معرض عمل انجام شده قرارشان دهیم. برای کسب این موافقت یکی از نزدیکترین یاران امام را خدمت امام فرستادیم. ایشان بدون اخذ نظر امام به ما گفتند که شما می توانید این کار را بکنید، نگفتند امام موافقت یا نه. اما چون ماموریتشان گرفتن نظر مساعد امام بود، جوابی که به ما دادند مجوزی شد که ما برنامه‌مان را عملی کنیم.

انقلاب اسلامی : بدین سان ، موسوی خوئینی ها اینطور وانمود کرده است که خمینی با گروگانگیری موافقت دارد . خود را جانشین خمینی کرده و با دروغگوئی دانشجویان را به گروگانگیری برانگیخته است ! با وجود این ، سیدی نژاد ، عضو شورای مرکزی تحکیم وحدت آن روز و مهدوی کنی ، برآند که موسوی خوئینی ها با احمد خمینی به توافق رسیده است :

◀ امیر سیدی نژاد عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت دانشجویان ، بهنگام گروگانگیری ( سایت اعتماد ملی ۱۲ آبان ۸۶ ) گفته است : « سیر گفت و گوی ما در جلسه، حکایت از این داشت که آقای اصغرزاده قبل از طرح موضوع در جلسه، در بیرون از جلسه گفت و گویی با آقای میردامادی داشته است، زیرا این دو نفر در جلسه خیلی هماهنگ بودند و صحبت‌های یکدیگر را تکمیل می نمودند و در تایید مساله صحبت می کردند و این گونه به نظر می رسید که از قبل کاملاً موضوع را با هم هماهنگ کرده بودند تا در جلسه به نحوی به تصویب برسد. اما مشخصاً بنده به عنوان نماینده دانشگاه تربیت معلم و آقای احمدی نژاد به عنوان نماینده دانشگاه علم و صنعت، مخالفت خود را با این کار اعلام کردیم.

به هر حال در جلسه این طرح تصویب نشد و مقرر شد چون مخالفین این طرح در صورتی که امام مساله را تایید نمایند اعلام موافقت می کنند، فعلاً این موضوع مسکوت بماند و در جایی درز نکند. علت هم واضح بود؛ اگر چنین اتفاقی می افتاد، پیش گیری‌های لازم توسط دولت و سفارت انجام می شد و اصلاً مساله حتی با تایید امام هم از بین می رفت. از همین روی من که از جلسه بیرون آمدم، دیگر طرح را با شورای انجمن دانشگاه مطرح نکردم و دانشگاه‌های دیگر هم به همین ترتیب عمل کردند. اما به هر حال گویا آقایان خودشان پس از صحبت با آقای موسوی خوئینی‌ها و حاج احمدآقا، با توجه به تایید این بزرگواران به این نتیجه رسیده بودند که این طرح را عملیاتی کنند، اما چون دیگر کارشان مصوبه دفتر تحکیم را نداشت، اسم دانشجویان پیرو خط امام را بر روی مجموعه‌ای که می خواست این کار را انجام دهد، گذاشتند و چهار دانشگاه (امیر کبیر، تهران، شریف و ملی) را به گونه‌ای محرمانه در جریان امر قرار دادند و آمادگی لازم برای بسیج افراد را هم به وجود آوردند. »

انقلاب اسلامی : بدین قرار، پیشنهاد گروگانگیری در شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت دانشجویی رأی نمی آورد . اما طرفداران طرح که خود آن را در خارج از شورا آماده کرده بودند، با آنکه در اقلیت بوده اند، با جلب موافقت موسوی خوئینی ها و احمد خمینی ، با دادن نام « دانشجویان پیرو خط امام » آن را به اجرا می گذارند . بدین قرار، احمد خمینی از طرح، پیش از اجراء اطلاع داشته و با آن موافقت کرده است . با آنکه مهدوی کنی، در خاطرات خود، فراوان دروغ گفته است، اما در باره اطلاع احمد خمینی از وجود طرح ، سخشن با سخن سیدی نژاد راست می آید :

◀ محمد رضا مهدوی کنی که بهنگام گروگانگیری ، رئیس کمیته های موقت انقلاب بوده است ( خاطرات ، صفحه های ۲۱۸ و ۲۱۹ ) می گوید: « من همان موقع به مرحوم حاج احمد آقا زنگ زدم . یادم می آید شب آن روزی بود که به سفارت ریخته بودند . زنگ زدم و پرسیدم جریان چیست؟ مرحوم حاج احمد آقا اول می خندیدند و پاسخ نمی دادند . من گفتم: آخر چه شده ؟ شما اطلاع دارید ؟ ایشان می خندید . بالاخره، بعد از اصرار، گفتند : امام راضی هستند شما هم با آنها کاری نداشته باشید . این بین مرحوم حاج احمد آقا بود . ولی بعدها ، خانم ابتکار ، مترجم دانشجویان، در مصاحبه ای اظهار کردند که در ابتدا امام با این کار مخالف بودند و سرانجام ، پس از یکی دو روز رضایت دادند . » ( خط کشی زیر جمله ها از انقلاب اسلامی است )

انقلاب اسلامی : بدین قرار، اگر مهدوی کنی قول معصومه ابتکار را راست نقل کرده باشد ، قول ۱۲ آبان ۸۶ معصومه ابتکار دروغ است . زیرا او پیش تر گفته است : خمینی مطلع شده و نخست با این کار مخالفت کرده است و بعد از یکی دو روز موافقت کرده است .

اما خمینی نمی توانسته است پس از گروگانگیری نخست مخالفت و بعد از یکی دو روز موافقت کرده باشد. زیرا بنا بر قول مهدوی کنی، شب روز گروگانگیری، احمدی خمینی به او گفته است: امام راضی هستند. بناچار، پیش از تسخیر سفارت و گروگانگیری، نخست با آن مخالفت و سپس موافق کرده است. بر فرض هم که نقل قول معصومه ابتکار توسط مهدوی کنی خلاف حقیقت باشد، دلیل قوی تری بر اطلاع قبلی خمینی و فرزند او احمد خمینی از گروگانگیری در دست است و آن شرکت سپاه پاسداران در گروگانگیری و بردن اسناد سفارت توسط آنها و باز گرداندن آنها به دستور خمینی به سفارت در روزهای بعد از گروگانگیری است:

◀ **باری روزن (سایت اعتماد ملی ۱۲ آبان ۸۶)**، یکی از گروگانها گفته است: «**دانشجویان مسلح بودند و ما حس می کردیم اگر جواب ندهیم کشته می شویم. تفنگ به سمت سر ما نشانه رفته بود و آنها از ۱۰ تا یک می شمرده اند. من تا آن موقع چنین چیزی را تجربه نکرده بودم.**»

**انقلاب اسلامی:** در حقیقت، این دانشجویان نبودند که مسلح بودند. این افراد سپاه پاسداران بودند که مسلح بودند و تسخیر کنندگان واقعی سفارت و گروگان گیران آنها بودند. این واقعیت، پیش از این، مکرر، مورد تصدیق قرار گرفته است.

اما افراد سپاه پاسداران، سرخود، با وجود دستور صریح شورای انقلاب به حفظ امکانی - که مهدوی کنی بدان استناد می کند - از قبیل سفارت امریکا، نمی توانسته است اولاً از قصد دانشجویان و روز و ساعت آن مطلع شده و ثانیاً در آن شرکت کرده باشند. سپاه تحت اداره شورای انقلاب بود و شورای انقلاب از طرح تسخیر سفارت و گروگانگیری اطلاع نداشت. پس دستور از مقامی مافوق شورای انقلاب به سپاه ابلاغ شده است و آن مقام، مقام «رهبر» (خمینی) بوده است. اطلاع قبلی خمینی و فرزند او، پیش از این، اثبات شده بود. اما اطلاع جدیدی، اهمیت تمام این اطلاع قبلی آشکار می کند:

### \* آیا در سفارت امریکا کسانی از وقوع گروگانگیری اطلاع داشته اند؟:

◀ **از پرسش و پاسخ روزنامه اعتماد (۱۲ آبان ۸۶) با ابراهیم اصغر زاده از رهبری کنندگان اشغال سفارت امریکا و گروگانگیری:**  
\* **اعتماد ملی:** پس بنی صدر جاسوسی نکرده بود؟

● **اصغر زاده:** نه! تا آن لحظه نمی دانستیم. اما بعد از ریاست جمهوری آقای بنی صدر، حساسیت غیرعادی آقای بنی صدر روی اسناد ما را تحریک می کرد. **سندهایی که بعداً به دست آوردیم نشان می داد که آمریکایی ها خیلی به بنی صدر و قطب زاده نزدیک شده بودند و به عنوان آلترناتیوی برای حل مساله گروگانگیری و نزدیک شدن به امریکا محسوب می شدند. این اسناد را بعداً در کتابی دانشجویها منتشر کردند، اما زمانی مطمئن شدیم که آقای بنی صدر خودش هم اطلاع دارد که مقام های عالی رتبه هم دنبال این رفتند که مساله را پیگیری کنند.**

**انقلاب اسلامی:** سخن او و معصومه ابتکار در باره اسناد را، دیر تر، ارزیابی می کنیم.

اما بنی صدر در ۵ بهمن ۱۳۵۸، به ریاست جمهوری انتخاب شد. یعنی ۲ ماه و ۲۳ روز بعد از گروگانگیری. از زمان تسخیر سفارت امریکا در ۱۳ آبان ۵۸، دیگر سفارت امریکائی وجود نداشته است. حال چگونه ممکن بوده است در سفارت اسنادی پیدا شود در باره «آلترناتیوی برای حل مسئله گروگانگیری، آنهم پیش از وقوع گروگانگیری؟ غیر از این که تمامی اسناد منتشر شده سفارت امریکا توسط بنی صدر خوانده شده و او بخش بزرگ کتاب اول سیاست امریکا در ایران را به بررسی این اسناد اختصاص داده است. حتی یک برگ سند در این باره وجود ندارد و نمی توانسته است وجود داشته باشد. باز، غیر از این که قطب زاده، تا روز آخری که سرپرست صدا و سیما بود، این دستگاه را بطور کامل در اختیار «دانشجویان خط امام» قرار داده و بی قید و شرط از آنها حمایت می کرد تا جایی که پخش اطلاعاتی نخست وزیر (بنا بر قول صباغیان وزیر کشور در حکومت مهندس بازرگان، اعتماد ۱۲ آبان ۸۶)، سانسور می کرد، غیر از این که بنا بر سند منتشره (جلد ۱۰ اسناد)، امریکائیان بنی صدر را «ماتوئیست و دشمن امریکا» می دانسته اند، گروگانگیری دولت نبود که نیاز به آلترناتیو داشته باشد. پس قول اصغر زاده در باره «آلترناتیو برای حل مسئله گروگانگیری» دروغی است که، بنا بر مثل، مرغ پخته را هم به خنده می اندازد.

با وجود این، بنا بر اسناد منتشر شده و نیز بنا بر آنچه واقع شده است، امریکائیان برای دولت مردم سالار متکی به دو اصل استقلال و آزادی که استقرارش هدف انقلاب ایران بود، در جستجوی آلترناتیو بودند. آنها تشخیص دادند که «گروه خمینی» موافق ولایت فقیه و مخالف مردم سالاری، مخالف سازش با روسیه شوروی و موافق سازش با امریکا هستند. بر آن شدند این گروه را آلترناتیو کنند و در عمل نیز چنین شد. اتفاقی نبود که هم حکومت کارتر قرارداد در باره گروگانها را با این گروه امضاء کرد و هم گروه رقیب او، ریگان - بوش و طرفدارانشان، معامله پنهانی - که اصغر زاده می پذیرد انجام شده است - بر سر گروگانها (اکتبر سورپرایز) را با این گروه انجام دادند و هم استبداد وابسته را این گروه با کودتائی خزنده - که با گروگانگیری وارد مرحله تصرف تدریجی دولت شد - ، باز سازی کرد.

با توجه به آنچه واقع شده است، قول او گویای امر بس مهمی است: در سفارت اسنادی می باید وجود داشته باشند حاکی از این که سفارت امریکا تسخیر و اعضای آن به گروگان گرفته خواهند شد. اگر این اسناد وجود داشته اند، همه اعضای سفارت از آن مطلع نبوده اند. چرا که همه آنها مخالف کارتر و حکومت او نبودند و وجود این اسنادها را به او اطلاع می دادند. اگر هم سکوت می کردند، از زمان آزاد شدن تا امروز، از آن سخن می گفتند و مردم امریکا را از توطئه دست ساخت حزب جمهوریخواه امریکا (کیسینجر و راکفلر و اشرف پهلوی) که اعضای سفارت و مردم ایران قربانیان آن شدند، آگاه می کردند. لاجرم یک و یا دو نفری از طرح گروگانگیری اطلاع داشته اند که به بنا بر اسناد منتشره توسط روبرت پاری، برای ریگان و بوش کار می کرده اند. بطور قطع این اسناد در ایران منتشر نشده اند و سخن اصغر زاده در باره انتشار آنها دروغ است. زیرا اگر چنین اسنادی منتشر شده بودند، کار ریگان و بوش را در امریکا می ساختند و امروز هم بوش (پسر) رئیس جمهوری امریکا نبود و ایران را به جنگ تهدید نمی کرد.

اما آیا اسناد وجود داشته اند و اصغر زاده، آگاه یا نا خود آگاه، وجود آنها را بروز می دهد؟ به یمن تحقیقات روبرت پاری می دانیم که با رسیدن کلینتون به مقام ریاست جمهوری، ایران گیتیهایی ایران به او مراجعه و پیشنهاد کرده اند اسناد و اطلاعات مربوط به «اکتبر سورپرایز» را با او معامله کنند و او نپذیرفته است. به سخن دیگر، اماره ای قوی بر وجود سند یا اسنادی حاکی از اطلاع پیشکی یک یا دو تن از اعضای سفارت امریکا از وقوع گروگانگیری وجود دارد. بر فرض وجود

۱ - گروه‌انگیزی یک طرح امریکائی می شود ( همانطور که دو رشته تحقیقات در امریکا، آن را مدلل و طراحان اصلی آن را کیسینجر و راکفلر و اشرف پهلوی معرفی می کنند ) . ۲ - موسوی خوئینی ها در اجرای این طرح نقش اول را پیدا می کند . ۳ - شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت، با اکثریت آراء با آن مخالفت می کند . ۴ - کمیته ۵ نفری برگزیده خمینی مرکب از ابوالحسن بنی صدر و حسن حبیبی و علی خامنه ای و محمد شبستری و موسوی خوئینی ها ، غیر از عضو اخیر، به دستور همین عضو، از طرح تسخیر سفارت و گروه‌انگیزی ، بی اطلاع نگاه داشته می شوند . ۴ - رأی ، رأی موسوی خوئینی بوده است . ۵ - پیش از اجرا، بنا بر قولی، خمینی نخست با آن مخالفت و سپس موافقت کرده است و بنا بر قول دیگری احمد خمینی موافقت کرده است . اما شرکت سپاه پاسداران در گروه‌انگیزی ، مسلم می کند که دستگاه خمینی از طرح تسخیر سفارت و گروه‌انگیزی اطلاع و با اجرای آن موافقت کرده است . نتیجه این که میان گروه ریگان - بوش و دست کم بخشی از دستگاه خمینی ( احمد خمینی و موسوی خوئینی ها ) در اجرای طرح گروه‌انگیزی و ادامه دادن به آن و انجام معامله پنهانی اکتبر سورپرایز، همکاری وجود داشته است . ۶ - با گروه‌انگیزی ، « گروه خمینی » وارد مرحله استقرار دولت ملاتاریا گشته است . بخصوص حزب جمهوریخواه امریکا، این گروه را آلترناتیو تمایلهای مردم سالار شناخته و، آن زمان، مردم سالاری را برای منافع امریکا در منطقه ( نفت و گاز و ... ) خطرناک تشخیص داده و از این گروه در استقرار رژیم استبدادی وابسته ، حمایت کرده است.

در ایران، اصغر زاده نخستین کس و نخستین بار است که در علن ، می گوید معامله پنهانی اکتبر سورپرایز روی داده است :

### \* اصغر زاده : من می گویم « اکتبر سورپرایز » وجود داشته است :

\* اعتماد ملی : یعنی رابطه‌ای بین به طول انجامیدن گروه‌انگیزی و ترجیح ریگان بر کارتر برای شما وجود نداشت؟

● اصغر زاده : در آن زمان و بعد از محمول شدن این امر به مجلس دیگر دانشجویان مسوولیتی نداشتند، اما اینکه مساله‌ای به عنوان اکتبر سورپرایز یا لایه عده‌ای در ایران با عده‌ای در آمریکا وجود داشته یا نه، من ذیصلاح نیستم که در این باره نظر بدهم. اما من می‌گویم وجود داشته است. از روز اول گروه‌انگیزی عده‌ای در ایران فکر می‌کردند این مساله، محمل بسیار خوبی برای نزدیک شدن آنها به آمریکا برای حل مساله است. حتی چهره‌های قدرتمند بین‌المللی مثل عرفات، ابوجهاد، اریک رولو، حسین هیگل و حتی هانسن رئیس فراکسیون جمهوریخواه کنگره آمریکا. خود جمهوریخواهان آمریکایی هم خیلی متمایل بودند تا مساله کش پیدا کند تا از آن علیه دموکرات‌ها استفاده کنند و آنها را متهم به ناتوانی کنند. از آن طرف در پشت پرده با برخی ایرانی‌ها تماس می‌گرفتند تا قضیه گروه‌انگیزی طولانی‌تر شود. متها تحلیل‌های ما مبتنی بر اسناد نیست و فقط تحلیل ژورنالیستی است، اما اینکه دانشجویان با آمریکایی‌ها وارد معامله شوند توهمی بیش نیست. ما باید در مسائل صادق باشیم، مثل آیت‌آ... مهدوی کنی که اولین نفری بود که به سفارت زنگ زد و گفت اینجایی که شما گرفته‌اید غصبی است و باید از آن خارج شوید، هنوز هم شجاعانه می‌ایستد و می‌گوید ما آن زمان مخالف بودیم.

انقلاب اسلامی : حال که اکتبر سورپرایز وجود داشته است ، این پرسش مهم محل پیدا می کند : چرا هم معامله با کارتر و هم معامله پنهانی با ریگان و بوش توسط کسانی انجام شد که با « خط استقلال و آزادی » و نماینده آن ، منتخب مردم ایران ، ابوالحسن بنی صدر، دشمنی و بر ضد او کودتا کردند ؟ با آنکه بنا بر قانون اساسی ، هرگونه قرارداد با دولت خارجی را رئیس جمهوری می باید امضاء می کرد، قرارداد را بهزاد نبوی امضاء کرد و رئیس جمهوری برضد او و رجائی اعلام جرم کرد ؟ نه بدین خاطر بود که گروه‌انگیزی نه عملی بخاطر ترس از تکرار کودتای ۲۸ مرداد که تکرار آن کودتا بود . بعد از تسخیر سفارت امریکا، جناح انگلیسی ( حسن آیت و ... ) ، در عین رقابت، با جناح امریکائی ، در کودتای خرداد ۶۰ و باز سازی استبداد وابسته همکاری کردند :

### مخالفتان طرح اشغال سفارت و گروه‌انگیزی به سراغ حسن آیت می روند و طرح « انقلاب فرهنگی » و تعطیل دانشگاهها را طراحی و اجرا می کنند :

◀ بنا بر مجله شهروند به استناد قول اصغر زاده :

اگر دانشجویان چپگرا پیش از تسخیر سفارت، طرح خویش را با روحانی چپگرایی همچون محمد موسوی خوئینی ها در میان گذاشتند، محمود احمدی نژاد و دوستانش نیز طرح خویش را پیش از اجرا با روحانیون راست گرای حزب جمهوری اسلامی در میان نهادند و این چنین بود که حسن آیت، عضو حزب جمهوری در اسفند ۵۸ و پیش از آغاز انقلاب فرهنگی، در جلسه ای از برنامه طراحی شده برای تعطیلی دانشگاه ها سخن گفت و سخنش استراق سمع و سپس منتشر شد تا اسرار هویدا شود و در پرده نماند. بدین ترتیب پس از تقویت مجاهدین انقلاب در حاکمیت انقلابی اکنون گویی نوبت به حزب جمهوری اسلامی رسیده بود تا از مسیر انقلاب فرهنگی، راه تفوق خویش را بیابد. «انقلاب فرهنگی» در برابر «تسخیر سفارت آمریکا» عملی شد تا هادبان این دو جریان بعدها به دو جناح متقابل در جمهوری اسلامی تبدیل شوند و لباس چپ و ردای راست- پس از حذف دولت موقت و عزل بنی صدر و به حاشیه رفتن چپ ها- بر تن آنها بنشیند. در این میان اما جالب آنجا بود که چپ ها با همان ابزاری- انقلاب فرهنگی- به دست دانشجویان مسلمان تصفیه شدند که خود ساخته بودند. اگر زمانی مائو در چین به ابزار «انقلاب فرهنگی» لبوشاؤچی را به اتهام انحراف از کمونیسم راستین مشمول پاکسازی کرده بود، اکنون این چپ های مائونیست بودند که به اتهام جدایی از خط انقلاب با امواج «انقلاب فرهنگی» روبرو می شدند و خود رده را آیا تدبیری بود؟

انقلاب اسلامی : در حال حاضر نیز، این دو دست وابسته ، در درون رژیم با یکدیگر، بر سر قدرت ، رقابت می کنند . در همان حال، با یکدیگر در نگهداری و اداره دولت همکاری و در سرکوب مردم و سانسور بنی صدر همدستی می کنند . از زمان ورود امریکا به صحنه سیاست جهانی بمثابه یک قدرت سلطه گر، سه تمایل وابسته به سه قدرت انگلستان و روسیه و امریکا، در برابر تمایلی قرار گرفتند که بخاطر استقرار دولت مردم سالار و حقوق مدار بر اصول استقلال و آزادی و حقوق ملی و حق انسان و رشد بر میزان عدالت اجتماعی ، مبارزه می کردند و می کنند :



## سندهای سفارت امریکا در باره بنی صدر چه می گویند ؟

◀ در ۹ آبان ، به گزارش خبرگزاری فارس ، در میز گردی در ایرنا ،

\* خبرنگاری از ابتکار پرسیده است : برخی این نکته را مطرح می کنند که به نظر می رسد اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی آمریکا به صورت گزینشی منتشر شده است و به عنوان مثال بحث آقای موسوی خوئینی ها را مطرح می کنند که وی وظیفه نظارت بر انتخابات دوره اول ریاست جمهوری را بر عهده داشته و با وجود اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا مبنی بر خیانت بنی صدر به ایران اما باز وی را تأیید صلاحیت کرده است. نظر شما در این مورد چیست؟

● معصومه ابتکار: با تأکید بر اینکه این گفته در خصوص موسوی خوئینی ها نادرست است، اظهار داشت: اسنادی که در آن زمان به دست آمد، زمانی افشا شد که کار از کار گذشته بود و اساساً اسنادی که در این سفارتخانه به دست آمد به صورت رشته رشته در آمده بود و همگی آنها به صورت رمز بود .

وی ادامه داد: چند ماهی طول کشید تا اسنادی که به صورت رشته در آمده بود در کنار هم قرار گیرد و همچنین این اطلاعات سری و فوق سری سفارت آمریکا در وهله اول در اختیار دانشجویان قرار نگرفت، بلکه در اطلاعات و امنیت بر روی این اسناد کار شد و از آنجایی که اطلاعات به صورت رمز بودند

دانشجویان نمی توانستند متوجه نام های موجود در این اسناد شوند .  
ابتکار افزود :البته نوعی بدبینی نسبت به کسانی مانند بنی صدر که به شدت منتقد این حرکت بودند، در میان دانشجویان وجود داشت اما سند محرزی که نشان دهنده رابطه بنی صدر با سفارت آمریکا باشد در اختیار دانشجویان و موسوی خوئینی ها قرار نداشت و زمانی اسناد این ارتباط افشا شد که کار از کار گذشته بود .

انقلاب اسلامی : معصومه ابتکار کلمه ای در باره محتوای سند نمی گوید و چون پاسخ پرسشی را می دهد که به گزارش خبرگزاری فارس – که دروغ ساز است – از او شده است، اینطور برداشت می شود که محتوای سند را « خیانت بنی صدر » دانسته است . غیر از این دروغ رسوا، دروغ دومی را هم گفته است و آن این که پیش از انتخابات ریاست جمهوری، این سند در دسترس نبوده است . هر دو دروغ او را اصغر زاده تکذیب می کند :

◀ ابراهیم اصغر زاده در مصاحبه با اعتماد ملی ( ۱۲ آبان ۱۳۸۶ )

اصغر زاده: هدف فقط اعتراض به رفتن شاه به آمریکا بود. اگر هدف ما حذف لیبرال ها بود با حزب جمهوری اعلام همبستگی می کردیم، اما ما در همان پروتکل اولیه ذکر کردیم که هیچکدام از اعضای احزاب حق ندارند آنجا حضور داشته باشند. شما توجه کنید که در انتخابات ریاست جمهوری که چند ماه بعد از اشغال سفارت انجام شد، بنی صدر رای آورد. مگر بنی صدر مظهر لیبرالیسم نبود؟ حتی ما در ماه های اول اشغال سفارت به سندی دست پیدا کردیم با عنوان SDLORA که متوجه شدیم متعلق به بنی صدر است ولی آن را افشا نکردیم.

\* اعتماد ملی : یعنی شما قبل از انتخابات سندی را مبنی بر جاسوسی بنی صدر به دست آوردید ولی افشا نکردید؟

● اصغر زاده : چهار تا سند به دست آوردیم. جریان اینگونه بود که آمریکا تصمیم می گیرد به نزدیکان امام در نوفل لوشاتو نزدیک شود، لذا تاجری از سوی آمریکا تحت عنوان یک شرکت اقتصادی با آقای بنی صدر ارتباط برقرار می کند و حقوقی را هم به عنوان مشاور اقتصادی شرکت برای گرفتن اطلاعات از اقتصاد ایران برای آقای بنی صدر تعیین می کند. البته آقای بنی صدر هیچ وقت حقوقی را دریافت نکرد و به نظر من در ابتدا نمی دانست که آن فرد مامور سیا است. ما از طریق اسناد فهمیدیم که آن فرد که بعد از انقلاب هم سعی کرده بود به بنی صدر نزدیک بشود و با او تماس هم برقرار کرده بود، جاسوس آمریکا است.

\* اعتماد ملی : پس بنی صدر جاسوسی نکرده بود؟

● اصغر زاده : نه!

انقلاب اسلامی : بدین قرار، پیش از انتخابات ریاست جمهوری سند در دست « دانشجویان پیرو خط امام » بوده است . بنی صدر نیز هم نوشته و هم گفته بود هرکس سندی و ادعائی در باره او دارد انتشار دهد زیرا مردم ایران می باید با آگاهی کامل رأی دهند . در سرمقاله ۴ دی ماه ۱۳۵۸، در اعتراض به انتشار سند در باره احمد مدنی، رقیب انتخاباتی او و دفاع از منزلت و کرامت و حقوق او، از گروگانگیرها خواست اسناد را در اختیار دادگاه انقلاب بگذارند تا مورد رسیدگی قضائی قرار گیرند . با وجود این همه، اگر سند ها را انتشار نداده اند، دلیلی جز این نداشته است که سند، سند افتخار و در میان اسناد سفارت امریکا، منحصر به فرد بوده است و چون بنی صدر عمل تسخیر سفارت امریکا و گروگانگیری را خلاف استقلال ایران و محور کردن امریکا در سیاست داخلی و خارجی ایران دانسته بود، نمی خواستند انتشار سند تبلیغ بسود او شود . وگرنه همین اصغر زاده با دو کس دیگر نزد بنی صدر رفتند و سندها در باره بنی صدر را مایه افتخار خوانده بودند . او به دروغ مدعی است نه قصد براندازی حکومت موقت را داشته اند و نه ضدیت با لیبرالها را . دلیلش اینست که با آنکه بنی صدر مظهر لیبرالیسم بوده است، سند مربوط به او را انتشار نداده اند . حال آنکه چون انتشار سند را بسود بنی صدر یافته اند، انتشار نداده اند . دلیل آن این که سندهائی را که به زبان اعضای حکومت بازرگان و به قول آنها لیبرالها تشخیص می دادند، منتشر می کردند . چنانکه سندهای مربوط به احمد مدنی و امیر انتظام و میناچی ( وزیر ارشاد در حکومت بازرگان که توقیف نیز شد و به فشار بنی صدر آزاد گشت ) و حسن زویه و رحمت الله مقدم مراغه ای و ... را انتشار دادند . و برغم این که نمی خواستند بسود بنی صدر تبلیغ شود، در انتخابات ریاست جمهوری به او رأی دادند . حال آنکه اگر سندی بر ضد بنی صدر وجود داشت، افشایش می کردند. بخوانید و ببینید چگونه رأی دادن به بنی صدر را توجیه می کنند :

\* از مصاحبه دکتر پوریزدان پرست با محمد حسین روزی طلب ( ۱۱ آبان ۸۶ ) در باره گروگانگیری : چرا « دانشجویان خط امام

به بنی صدر رأی دادند ؟ :

\* محمد حسین روزی طلب : این که می‌گویند دانشجویان خط امام از بنی‌صدر حمایت کرده و به او رأی دادند، چه قدر صحت دارد؟  
 • دکتر پور یزدان پرست (عضو حزب جمهوری اسلامی و از گروهان گیرها و خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی در آن ایام که بگفته خود او، پس از آنکه بنا می‌شود اعضای احزاب در شمار تسخیرکنندگان سفارت نباشند، استعفاء کرده است) : بچه‌ها آن موقع دیدشان نسبت به حزب جمهوری خوب نبود. این مسئله‌ای است که نمی‌شود آن را کتمان کرد، به خاطر همین تعدادی قابل ملاحظه از آنان با کاندیداهای حزب مخالف بودند. «حسن حبیبی» و «جلال‌الدین فارسی» را به سفارت دعوت کردند و آنها را سؤال پیچ کردند. . جلسه با هر دو با ناراحتی تمام شد. یعنی سؤالات به حوزه‌های مختلف کشید. بعضی نظریاتی که داشتند برای ما قابل قبول نبود. ماشدیده آنها را سؤال پیچ می‌کردیم.

اما بنی‌صدر را هم دعوت کردند، که بنی‌صدر آمد و در جواب یکی از سؤالات گفت: من می‌خواستم مادر رضایی‌ها را به سازمان ملل بفرستم تا در آنجا کربلا به پا کند و قطب زاده با این تلویزیونش امام را تبلیغ کرد و امام ما را در پای پلکان هواپیما باز گرداند. «امام تحت تأثیر تبلیغات قرار می‌گیرد» و تا این جمله را گفت همه به هم نگاه کردیم، همه متوجه شدیم این آقا از ریشه خراب است و به امام اعتقادی ندارد. بچه‌ها شروع به فعالیت کردند که بنی‌صدر را رسوا کنند، که متأسفانه کار از کار گذشته بود.

\* روز طلب: خب، بالاخره بچه‌ها به چه کسی رأی دادند؟

• کسی در صحنه نبود که توان مناسبی برای ریاست جمهوری داشته باشد. جلال‌الدین فارسی با شبهه ایرانی نبودن از صحنه بیرون رفت و ماند بنی‌صدر، مدنی (که حسین علم‌الهدی از اهواز به سفارت آمد و از ما برای چاپ اسناد خیانت‌های مدنی کمک خواست که ما کمکش کردیم و ماهیت او برای ما رو شده بود). صادق طباطبائی برادر خانم سید احمد که خیلی جوان بود و به نظر نمی‌آمد بتواند این مسئولیت را اداره کند و حسن حبیبی. چون کسی نبود که شرایط لازم را داشته باشد، بین بچه‌ها تفرقه شد. یک عده از مردم هم به این دلیل می‌خواستند در انتخابات شرکت نکنند، امام یک جمله گفتند که همه باید رأی بدهند و به هر کسی که فکر می‌کنید رأی اکثریت را می‌آورد رأی بدهید.

\* روز طلب: واقعا امام یک چنین حرفی زدند؟

• بله. بروید و در صحیفه نور پیدا کنید. من هم چون می‌دانستم بنی‌صدر رأی می‌آورد به او رأی دادم و هیچ گونه انگیزه دینی و سیاسی دیگری نداشتم. دیگران هم احتمالاً همین کار را کردند. درست البته نمی‌دانم.

انقلاب اسلامی: سقوط اخلاقی را ببین! دست پرورده‌های نظام ولایت فقیه را ببین! قدرت پرستی را ببین! کسانی که می‌دانسته‌اند بنی‌صدر با گروگانگیری مخالف است. می‌دانسته‌اند خمینی ستا نیست و او را انتقاد پذیر می‌داند و انتقاد می‌کند، با اینهمه به او رأی دادند. آن روز سندهای موجود در سفارت را نسبت به او، افتخار آمیز می‌دانستند و به او رأی می‌دادند. بعد، به رأی و شخصیت خود نیز وقع و احترام نگذاشتند و آلت فعل کودتاچیان شدند و سندهای افتخار را سندهای جاسوسی گردانند! بی‌گمان هیچ رژیم خمینی این اندازه انحطاط اخلاقی ببار نیاورده است.

### \*در سندهای سفارت آمریکا در باره بنی‌صدر چه آمده است؟

◀ سندی که، در باره آن، از معصومه ابتکار پرسیده‌اند و همان سندی است که اصغر زاده در باره اش توضیح داده است که گویای جاسوسی بنی‌صدر نیست، در حقیقت سند افتخار آمیزی است. زیرا، در این سند، به سه امر بسیار مهم، استناد شده است:

۱- بنی‌صدر پیشنهاد را نپذیرفت.

۲- بنی‌صدر و دوستان او قابل خریداری نیستند.

۳- «رژیم جانشینی از درون رژیم جدید (رژیم جانشین رژیم شاه) سر برخواهد آورد» (اسناد لانه جاسوسی شماره‌های ۱ تا ۶، صفحه ۱۷۵) و «با یک تذکر، بنی‌صدر به خارج تبعید می‌گردد».

انقلاب اسلامی: به دلیل این ۳ امر واقع است (امر اول و دوم واقع بودند زیرا بنی‌صدر به او گفت: به قول امام صادق (ع)، پول آتش و باور سوز است و پیشنهاد را نپذیرفت و عضو سیا نتوانست بنی‌صدر را بخرد و امر سوم با کودتای خرداد ۶۰، تحقق یافت). اما سیا می‌باید با کسانی در رژیم تماس می‌داشته و می‌دانسته است که آنها رژیم جدیدی را ایجاد خواهند کرد و از بلاها که ممکن است بر سر بنی‌صدر آید، یکی تبعید به خارج از کشور است. می‌دانیم که بنا بر اسناد و بنا بر توافق سلیمان و موسوی اردبیلی و بازرگان، قرار بر استقرار رژیم با ثباتی بر پایه وحدت روحانیت و ارتش بوده است. وقتی بهشتی کشته شد، سلیمان، آخرین سفیر آمریکا در ایران، مقاله‌ای در رثای او انتشار داد و او را کسی شمرد که می‌توانست در رأس «رژیم جدید» قرار بگیرد. معصومه ابتکار می‌گوید: در اسناد مربوط به بهشتی، اطلاعاتی حاکی از رابطه نامشروع میان او و امریکائی‌ها وجود نداشته است. بدین خاطر اسناد مربوط به او و همانند های او را انتشار نداده‌اند. اما اگر چنین می‌بود، بطور یقین انتشار می‌دادند زیرا بسود بهشتی می‌بودند. با اینهمه ستایش که از او می‌کنند، دلیلی نداشت که اسناد سودمند به حال او را انتشار ندهند. پس اگر انتشار نداده‌اند، بخاطر وجود روابط نامشروع با سفارت آمریکا بوده است. و نیز، معصومه ابتکار یا محتوای اسناد را از یاد برده است و یا دروغ گفته است. زیرا در اسناد منتشره، از بهشتی و نقش او نام برده شده است و یکچند از اسناد را شیخ علی‌تهرانی به خمینی داده و یکچند از آنها نیز منتشر شده‌اند. و برخواننده است که بداند:

۴- امر واقع چهارم این که مأمور سیا که نزد بنی‌صدر آمد، دو بار فرصت صحبت با او را یافت. یکبار در فرانسه و یکبار در ایران. معرف او خسرو قشقایی بود و به عنوان مأمور عالی رتبه حکومت آمریکا که پیامی از آن حکومت برای خمینی دارد، نزد بنی‌صدر آمد. بنی‌صدر موضوع را به خمینی گفت و خمینی بود که از بنی‌صدر خواست خود او این مأمور را بپذیرد و پیام حکومت آمریکا را از او دریافت کند. اما خود را نماینده شرکتی معرفی کرد که

مأمور شده است بداند آیا در رژیم جدید به شرکتهای خارجی اجازه سرمایه گذاری در ایران داده می شود یا خیر؟ پاسخ شنید وقتی دولت جدید تشکیل شد، باید به مقامات ذیصلاح رجوع کنید تا به شما پاسخ دهند. بار دوم، باز از طریق همان واسطه و با همان عنوان پیام برای خمینی، نزد بنی صدر آمد. این بار گفت: به وزارت بازرگانی مراجعه کرده است و شرکت او می تواند در ایران شعبه داشته باشد. از بنی صدر دعوت کرد مشاور آن شرکت شود. بنی صدر به او پاسخ داد: شما چند نوبت مراجعه کرده اید. دو نوبت فرصت گفتگو یافته اید و به جای پیام حکومت امریکا برای آقای خمینی، صحبت سرمایه گذاری در ایران و استخدام من بعنوان مشاور را بمیان کشیده اید. این چه بازی است؟ در هر دو نوبت، چندین نفر حضور داشته اند.

۵- تا کودتای خرداد ۶۰، این سند منتشر نشد. در روزهای بعد از کودتا، با ترجمه فارسی مقلوب و حذف امرهای سه گانه، در مطبوعات کودتاچیان انتشار یافت. دانستنی است که در خارج از کشور کتابی را به زبان های بیگانه انتشار دادند. بنی صدر از ترجمه آن به زبان فرانسه آگاه شد و به دادگاه شکایت کرد. دادگاه از ناشر پرسید: سندی را که می گوید بنی صدر و دوستان او را نمی توان خرید چگونه سند جاسوسی او کرده و انتشار داده اید؟ ناشر پوش خود را به پرداخت غرامت محکوم شد و غرامت را نیز پرداخت.

جز این سند، سندهای دیگری نیز بوده اند و انتشار یافته اند:

◀ در اسناد لانه جاسوسی، شماره ۲۲، خط میانه (۳) صفحه های ۱۹ و ۳۱ و ۴۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱، نکات درخوری آمده اند. از جمله:

« مناقبی به مأمور سفارت می گوید: خمینی خود یک ضد کمونیست ثابت قدم است. یزدی و قطب زاده و بنی صدر و بعضی جوانان دیگر در اطراف او، مارکسیستهای تند رو هستند. باید خمینی را از آنها جدا کرد ». مقامات روحانی میانه رو به امریکائیان می گویند: « امریکا باید بی سر و صدا از میانه روها حمایت کند تا بتوان با رادیکالها و کمونیستها مقابله کرد ».

◀ اسناد لانه جاسوسی شماره (۱۲)، دخالتهای امریکا در ایران (۲) صفحه های ۴۲ تا ۴۴: بنی صدر و قطب زاده را « ضد امریکائی و مارکسیست » توصیف کرده است.

◀ در اسناد لانه جاسوسی شماره ۱۰، صفحه ۴۰ آمده است: « این مسئله مهم است که خمینی به ایران آورده شود و افراد واسطه کنار گذاشته شوند. مأمور سفارت ع پرسید منظور اشخاصی هستند که در پاریس هستند (بنی صدر و قطب زاده و یزدی)؟ امیر انتظام بسیار با دقت پاسخ داد: یزدی خوب است.

◀ بنا بر اسناد سفارت امریکا که انتشار یافته اند، گروههای سیاسی آن روز ایران، از جهات مختلف مورد ارزیابی قرار گرفته اند. از جمله در باره دو گروه خمینی و بنی صدر، ارزیابی امریکائیه چنین بوده است:

• گروه خمینی موافق ولایت فقیه و مخالف اسلام میانه رو و اسلام نو آور و با نظام اقتصادی آزاد موافق و با دموکراسی مخالف و با سازش با امریکا، موافق و با سازش با روسیه شوروی مخالف و با ترقی مخالف است.

• گروه بنی صدر با ولایت فقیه مخالف و با اسلام میانه رو مخالف و با اسلام نو آور موافق و با نظام اقتصادی آزاد مخالف و با دموکراسی موافق و با سازش با امریکا و روسیه شوروی مخالف و با ترقی موافق است.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، اسنادی که « دانشجویان پیرو خط امام » انتشار داده اند، تکذیب دروغ رسوای آلهای فعل در گروگانگیری هستند. سندهای افتخار منتخب مردم ایران هستند. روشن می کنند که از دید امریکائیان، بنی صدر نه تنها لیبرال (نظام اقتصاد آزاد) که مخالف جدی لیبرالیسم بوده است. اصغر زاده یا هنوز نیز نمی داند لیبرالیسم چیست و گمان می کند چون بنی صدر مظهر آزادی و استقلال است، پس « مظهر لیبرالیسم » هم هست. اما در باره قول او در باره حساسیت بنی صدر در باره اسناد:

### \* حساسیت بنی صدر نسبت به اسناد سفارت امریکا:

◀ ابراهیم زاده حساسیت بنی صدر را در باره کرامت و منزلت و حقوق انسان را به حساسیت در باره اسناد سفارت امریکا قلب می کند. بنی صدر، در تاریخ ۴ دیماه ۱۳۵۸، یک ماه پیش از روز انتخاب رئیس جمهوری، بمناسبت انتشار سند بر ضد احمد مدنی نامزد ریاست جمهوری و رقیب بنی صدر، در سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی نوشته است:

« اینک انتخابات ریاست جمهوری نزدیک می شود، ما حقیقت را فدای مصلحت نمی کنیم. اسنادی که تا به حال، دانشجویان در باره اشخاص منتشر کرده اند، دلالتی بر جاسوسی افراد ندارند. تمایل آنها را به تفاهم طلبی با امریکا نشان می دهند. رادیو و تلویزیون ما نباید نسبت به اخلاق انقلابی و معنویت اسلامی که اساس انقلاب اسلامی ما است، تا این حد، لاقید بماند و یک جانبه وسیله کوییده شدن افراد بشود. همه کس می داند که نظر ما در باره اینگونه افراد چیست... اینها معرف یک طرز فکر هستند و نه جاسوس. اینها همکاری با غرب را ضرور می دانند و ما با این طرز فکر مخالف هستیم. همین و بس.

اگر جز اینها، سندهائی وجود دارد و سندهائی که براسستی بیانگر خیانت اشخاص به کشورشان باشد، بهتر است در اختیار دادستان انقلاب قرار بگیرد که مقام قضائی در باره آنها و اشخاصی که خیانت کرده اند، تصمیم بگیرند.

... بر ما است که شجاع باشیم، صریح باشیم، انقلابی باشیم و بگوئیم که این گونه لجن مال کردن ها، اینگونه سند در رادیو و تلویزیون خواندنها و بلافاصله به خانه افراد ریختن ها، نه تنها با اسلام نمی خواند، زمینه را برای استبداد فراهم می آورد.»

انقلاب اسلامی: اگر امروز اصغر زاده حساسیت شدید بنی صدر را در باره حقوق انسان و کرامت و منزلت او و خطر بازسازی استبداد، به حساسیت نسبت به اسناد مقلوب می کند، بسا بدین خاطر است که طی ۲۸ سال، طرز فکر او تغییر نکرده است. وگرنه، چگونه ممکن بود عمل بنی صدر را در دفاع از کرامت و منزلت رقیب انتخاباتی او - امری بی سابقه و بی مانند در جهان - و همه دیگر قربانیان سند بازان استبداد ساز، مقلوب کند و حساسیت نسبت به اسناد سفارت امریکا بخواند؟

## نکات در خور توجه در نوشته دکتر یزدی و در مصاحبه صباغیان در باره تسخیر سفارت و گروگانگیری :

### \* دکتر یزدی و پرسشهای بجای او :

۱/ - چرا به رغم آنکه در گزارشهای سفارت آمریکا از تهران به واشنگتن پیشینگی شده بود که اگر به شاه اجازه سفر و ورود به آمریکا داده شود، بار دیگر به سفارت آمریکا در تهران حمله خواهد شد؟ و گروگانگیری صورت خواهد گرفت، به شاه روایت سفر به آمریکا داده شد؟  
\* چه نهادها و نیروهایی در آمریکا از گروگانگیری سود بردند؟

۲/۶ - دانشجویان خط امامی عموماً گفته‌اند که برنامه اولیه آنها اشغال سفارت آمریکا در تهران برای مدت دو یا سه روز بود، اما چه نهادها و سازمان‌ها و عناصری مانع تخلیه سفارت آمریکا و آزادی گروگان‌ها شدند و آنها را برای ۴۴ روز نگه داشتند؟ ادامه گروگانگیری از علل کلیدی عدم انتخاب کارتر برای بار دوم به ریاست جمهوری آمریکا محسوب می‌شود؟ چه نیروهایی در آمریکا و خاورمیانه با انتخاب بار دوم کارتر مخالف بودند و ارتباط آن با صلح خاورمیانه چه بود؟

۳/۶ - حضور و نقش فعال ارتش آمریکا در جنگ ویتنام موجب شکل‌گیری جنبش ضدجنگ در آمریکا و ظهور جنبش‌های اجتماعی (ضد فرهنگ و counterculture) و در نهایت یک جنبش آگاهی بخش سیاسی - اجتماعی و فرهنگی علیه نهادها و گروه‌های ویژه در آمریکا گردید. این جنبش، برای اولین بار در خود آمریکا، ملت آمریکا را در برابر دولت آن کشور قرار داده بود. استمرار این جنبش و تقویت آن، نه تنها بر عملکرد دولت آمریکا در داخل آن کشور اثرگذار می‌گذاشت، بلکه بر عملکرد این دولت در صحنه خارجی، به خصوص در کشورهای جهان سوم می‌توانست تأثیر مهمی داشته باشد. گروگانگیری در ایران نه تنها این جنبش را در مراحل اولیه از بین برد، بلکه به پیدایش و تقویت یک جریان افراطی دست راستی کمک کرد که از درون آن ریگان انتخاب شد. در سفری که نوام چامسکی، احمد اقبال و ریچارد فالک در سال ۱۳۵۹، بعد از گروگانگیری به ایران داشتند و با شخصیت‌های متنفذ شورای انقلاب نیز دیدار داشتند، توجه آنان را به پیامدهای سوء گروگانگیری بر جنبش جدید آمریکا جلب کرده بودند و اینکه حفظ و رشد این جنبش در آمریکا تا چه حد به نفع ملت‌های جهان سوم می‌باشد.

۴/۶ - بالاخره گروگانگیری و ادامه آن زیر پوشش یک شعار به ظاهر بسیار چپ و ضدامپریالیستی توانست تمام نیروهای چپ و افراطی را به نفع تقویت اقتدار یک جریان دست راستی در نظام جمهوری اسلامی بسیج نماید. فاعتر و ایا اولی الا بصار.

### \* هاشم صباغیان، وزیر کشور در حکومت موقت، در مصاحبه با اعتماد ( ۱۲ آبان ۸۶ ) : طراح گروگانگیری دانشجویان نبوده اند :

« صباغیان ، وزیر کشور در حکومت بازرگان (اعتماد ملی ۱۲ آبان ) : « ما حرکت را به عنوان دولت درست نمی‌دانستیم، اطلاعیه نخست‌وزیر را چاپ نمی‌کردند، چه برسد به موضعگیری یک وزیر.»

...

گذشته از این حتی ما طبق اطلاعاتی که داشتیم، بعداً جریان امور به اطلاع رهبر انقلاب رسید. حرکت از آن اول مشخص نبود و بیش از این هم نمی‌توان این مساله را باز کرد.

\* اعتماد ملی : مگر می‌خواهید از چه منظری قضیه را باز کنید که فکر می‌کنید امکان پذیر نیست؟

• صباغیان : من اصولاً این حرکت را حرکت مشکوکی می‌دانم و در آن موقع هم می‌دانستم. ابعاد مختلف این حرکت اصلاً مشخص نیست که آیا دانشجویان نشستند و این تصمیم را گرفتند یا نه، یک کسی، یک نهادی یا یک مرجعی به آنها گفت اگر این کار را بکنید درست است. دانشجویی که آن روز این کار را کرد، یک جوان ۲۰ تا ۲۱ ساله بود، چند ماهی هم بیشتر از پیروزی انقلاب نگذشته بود، نقطه مشکوک ماجرا اینجاست که اینها چه طور به این تحلیل رسیدند و خودشان هم می‌گفتند که ما فرار بود تنها ۴-۵ روز آنجا باشیم.

\* اعتماد ملی : یعنی نهادها یا افرادی غیر از دانشجویان آن برنامه را طراحی کرده بودند؟

• بله! غیر از دانشجویان. حالا آن افراد یا آن نهادها به کجا ارتباط داشتند، من نمی‌توانم اظهار نظر کنم.

انقلاب اسلامی : بدین سان ، در آمریکا و ایران، همانها حکومت می‌کنند که طی نزدیک به ۳ دهه، بر ضد انقلاب ایران و استقرار مردم سالاری در ایران ، تعامل داشته اند . بنا بر این ، خطر آنها برای موجودیت ایران ، بسی بزرگ است . پیشاپیش خطر تشدید بحران تا بروز جنگ بر ضد ایران ، فشار اقتصادی بر کشور ما روز به روز بیشتر می‌شود . در همین حال، فرصت ایرانیان برای بازیافت استقلال و آزادی ، همچنان برجاست . زیرا جهان بیرون از ایران در موقعیتی نیست که بتواند مانع استقرار دولت حقوق مداری بر اصل آزادی و استقلال و رشد بر میزان عدالت اجتماعی بگردد: